

## تصمیمات قضائی

### ۱ - حقوقی

#### حکم شماره $\frac{۲۱۲۹}{۳۵/۱۰/۱۱}$ هیئت عمومی دیوان عالی کشور

گزارش کار - در ۲۹/۵/۳۱ آقای حسن وکیل فرجامخواه دادخواستی بخواسته ۲۳۵۹۵ یار دیوبلین آلمانی ارزیابی شده بمبلغ سیصد و پنجاه هزار ریال بطرفیت فرجا خوانده بدادگاه شهرستان تهران تقدیم و چون دادخواست از حیث رونوشت مستندات ناقص بوده اخطار رفع نقص صادر و وکیل فرجامخواه طی لایحه مندرک بتکمیل دادخواست شده و شعبه ۸ دادگاه شهرستان مذکور پس از یکسلسله رسیدگی در ماهیت دعوی بموجب حکم شماره ۲۸۳ - ۳۰/۷/۱۰ خوانده را محکوم به تسلیم معادل دویست هزار ریال جنس و پرداخت مبلغی بابت خسارت کرده وکیل محکوم علیه از این حکم خواستار پژوهش گردیده و ضمن لایحه اعتراض ایراد نموده که نقص دادخواست بدوی در موقع مقرر رفع نشده و دادخواست مزبور محکوم برد بوده و شعبه سوم دادگاه استان مرکز این ایراد را وارد دانسته و از جهت اینکه دادگاه بدوی مکلف برد دادخواست بوده و برخلاف ماده ۸۵ قانون آئین دادرسی مدنی عمل نموده رأی آن دادگاه را گسیخته و دادخواست پژوهشخوانده را مردود شناخته و مشارالیه را محکوم بتأدیه مبلغی بابت خسارت حق الوکاله کرده است از این قرار فرجام خواسته شده و شعبه ۶ دیوان کشور بعنوان اینکه قرضاً رفع نقص از دادخواست بدوی در موقع مقرر نشده باشد چون پس از قبول دادخواست و رسیدگی بماهیت دعوی و صدور حکم از دادگاه نخستین طبق ماده ۱۰۵ قانون آئین دادرسی مدنی دادگاه استان میبایستی در صورتیکه شکایت پژوهشخواه را وارد دیده حکم نخستین را فسخ و خود حکم دهد و رد دادخواست بدوی از طرف آن دادگاه صحیح نبوده است قرار فرجامخواسته را شکسته و رسیدگی را بهمان دادگاه صادر کننده قرار ارجاع نموده و دادگاه مرجوع الیه در مرتبه دوم با اکثریت چنین رأی داده است: اعتراض وکیل پژوهشخواه بردادنامه پژوهشخواسته باینکه دادخواست بدوی ناقص بدفتر دادگاه شهرستان تقدیم شده و برطبق محتویات پرونده در مدت قانونی رفع نقص از آن نشده و قابل رد بوده است وارد بنظر میرسد زیرا دادخواست بدوی از جهت رونوشت مصدق مستند دعوی ناقص بوده و اخطار رفع نقص از طرف دفتر بویکیل خواهان صادر و در تاریخ ۲۹/۶/۸ بوی ابلاغ و در فرجه قانونی رفع نقص از آن نشده و با توجه برونوشت مستند منضم بیرونده که در تاریخ ۲۹/۶/۲۳ مطابق با اصل شده و مسلم میدارد که خارج از پنج روز موعده قانونی بدفتر دادگاه شهرستان رسیده موجب جریان افتادن پرونده نبوده است بنا بر این دادنامه پژوهشخواسته مخدوش بنظر رسیده و گسیخته میشود و برطبق ماده ۷۵ آئین دادرسی مدنی قرار رد دادخواست بدوی پژوهشخوانده (حکم شماره ۱۴۸۰ - ۲۹/۹/۹ مربوط بیرونده ۱۵۴۰ - ۵ شعبه اول

## تصمیمات قضایی

دیوانعالی کشور موید این معنی است) صادر میشود - پژوهشخواند از قرار مزبور فرجامخواسته، اعتراض فرجامی در این مرحله بطور خلاصه آنستکه دادنامه شماره ۱۴۸۰ شعبه اول دیوان کشور وجه تشابهی با موضوع ندارد - از فرجامخوانده پاسخی در پرونده مشاهده نشد - جلسه هیئت عمومی دیوانعالی کشور با حضور دادستان کل تشکیل است.

پس از قرائت گزارش پرونده شماره ۱۹۰۷ - ۲۳ و بحث و مشاوره در اطراف موضوع و مذاقه در مواد قوانین مربوطه و کسب عقیده جناب آقای دادستان کل که مبنی بر ابرام حکم بود با کثرت شرح زیر رأی میدهند: تدارك عدم رعایت جهاتی که در قانونی بودن حکم مؤثر است و در مرحله بدوی رعایت نشده بعهدہ دادگاه استان واگذار گردیده که از آن جمله دستور امری مقرر در ماده ۷۵ قانون دادرسی مدنی است یعنی اگر دادخواست ناقص بدون اخطار جریان یافته و یا رفع تقیصه مورد اخطار در خارج از مدت قانونی بعمل آمده باشد در اینگونه موارد چون دادخواست قابل جریان نبوده و حکمی که در نتیجه چنین دادخواست صادر شود حکم قانونی محسوب نمیگردد و در رسیدگی پژوهشی رعایت ماده ۷۵ چون مؤثر در قانونی بودن حکم میباشد لازم است و حکم قانونی چنین دادخواستی همان رد است که دادگاه استان منظور داشته است و مقصود از حکم مذکور در جزء اخیر ماده ۵۱۵ قانون استنادی شعبه دیوانعالی کشور قانونی است که در ماده ۷۵ اذعان شده بنا بر آتب مزبوره رأی شعبه سوم دادگاه استان مرکز حکم قانونی منظور قانونگذار است و استوار میگردد.

## ۴. جزائی

### حکم شماره $\frac{۲۸۸۰}{۳۵/۱۰/۱۵}$ هیئت عمومی دیوانعالی کشور

گزارش کار - مصطفی ساکن تهران با اتهام اینکه با سه نفر دیگر با نورالدین سردقتر اسناد رسمی که با اتهام جعل و استفاده از سند مجعول و کلاهبرداری بوسیله ثبت مجعول در دفتر اسناد رسمی مورد تعقیب بوده معاونت در جرائم مذکوره نموده‌اند مورد تعقیب واقع و در دادگاه جنائی او را تبرئه نموده و با فرجام ماهوی خواستن دادستان حکم برائت او نقض و رسیدگی بشعبه دیگر دادگاه جنائی استان مرکز ارجاع گشته دادگاه مرجوع الیه پس از رسیدگی در قسمت اینکه متهم در دفتر اسناد رسمی حاضر شده و خود را احمد فروشنده بلکه معرفی نموده و بجای احمد مزبور سند را امضا کرده و ثمن را اخذ نموده و باین طریق از شکرالله کلاهبرداری کرده او را با استناد ماده ۲۳۸ قانون کیفر عمومی بششماه

### تصمیمات قضایی

حبس تأدیبی محکوم کرده در اثر فرجامخواهی متهم و دادستان شعبه ۲ دیوان کشور رسیدگی و باین استدلال ( در صورتیکه یکی از مصادیق جعل سند اینست که کسی خود را در تنظیم و امضای سند از روی حیله و تقلب بجای شخص دیگر معرفی کند و اگر در نتیجه این عمل کلاهبرداری هم واقع شده باشد با جعل منافات ندارد ) حکم فرجامخواسته را نقض و تجدید رسیدگی را بشعبه دیگر دادگاه جنائی تهران ارجاع کرده. شعبه ۳ دادگاه جنائی مرکز با انجام تشریفات مقرر از تعیین وکیل و اخطارهای قانونی و تشکیل جلسه مقدماتی مرکب از سه نفر و اصدار از قرار رسیدگی و تعیین وقت و احضار و رسیدگی در جلسه مقرر با حضور متهم وکیل مدافع او و استماع اظهارات طرفین و آخرین دفاع شخص متهم اعلام ختم محاکمه در پایان کار باین استدلال ( با توجه بگواهی محمود و حسن کارمندان دفتر شماره ۳۸ برای آنکه کسیکه در دفترخانه حاضر شده و معامله بیع شرطی را بنام احمد امضاء کرده شخص مصطفی بوده است همچنین نظر باظهارات مرحوم نورالدین سردر در نزد بازرس و در محضر شعبه ۱ دادگاه جنائی و بیانات ابوالقاسم و محسن حاکی از اینکه شخصی که در دفتر رسمی حاضر شده و خود را بنام احمد معرفی کرده مصطفی بوده است و توضیحات خود متهم در تاریخ ۲۶/۱۰/۲۳ در نزد بازپرس که حکایت دارد از اقرار صریح او بر حضور خود در محضر و عده در موقع اظهارات و اقرار او در آنجا حضور داشته اند و این صورت مجلس را امضاء نموده اند محرز و مسلم است که مصطفی متهم در دفتر شماره ۳۸ حاضر و خود را احمد معرفی و اسناد مربوطه را امضاء با گرفتن ثمن معامله خیاری از مرحوم شکرالله مبادرت بکلاهبرداری از وی نموده و عمل متهم در این قسمت منطبق با ماده ۲۳۸ قانون مجازات عمومی و برطبق ماده مذکوره قابل قابل کیفر میباشد ) جرم را کلاهبرداری تشخیص داده و با در نظر گرفتن یک سابقه محکومیت قطعی و استناد بماده ۴ مکرر قانون مجازات عمومی او را بششماه حبس تأدیبی محکوم کرده و دادستان استان از آن فرجام خواسته و لایحه اعتراضیه و فرجامخواهی او ضمیمه است و پرونده بدیوان کشور ارسال و بشعبه ۲ ارجاع شده است .

جلسه هیئت عمومی دیوان عالی کشور با حضور دادستان کل کشور از آقایان رؤسا و مستشاران شعب دیوان عالی کشور تشکیل و گزارش مربوط به پرونده شماره ۲۷۴۶ - ۲۴ دیوان کشور راجع باتهام مصطفی باینکه با سه نفر دیگر که باتهام جعل و استفاده از سند مجعول در دفتر رسمی مورد تعقیب بوده و معاونت کرده قرائت و مطرح رسیدگی است پس از مطالعه احکام مربوطه و اوراق لازم پرونده و کسب نظریه جناب آقای دادستان کل مبنی بر قابل نقض بودن حکم مورد رسیدگی بلحاظ شمول ماده ۱۰۳ مشاوه و اتخاذ رأی با کثرت آراء عده حاضر رأی به نقض حکم مورد رسیدگی صادر میگردد: چون دادگاه

### تصمیمات قضایی

صادر کننده رأی فرجامخواسته محرز و مسلم دانسته که مصطفی متهم در دفتر خانه حاضر و خود را احمد (صاحب ملک) معرفی و اسناد مربوطه را امضاء و با سفر رفتن ثمن معامله خیاری از شکرالله مبادرت بکلاهبرداری از او کرده است در حالتی که حضور متهم در دفتر خانه و معرفی خود بنام صاحب ملک و امضاء اسناد مربوطه به قبض ثبوت و قطع نظر از ماده ۱۰۰ قانون ثبت از جرائم مذکور در ماده ۱۰۴ قانون مجازات عمومی میباشد که در مورد غیر اجزاء و صاحبمنصبان دولتی باید ماده ۱۰۴ قانون مزبور رعایت شود و دادگاه باین امر توجه و رسیدگی نکرده بنابراین رأی فرجامخواسته که بدون توجه باین مراتب صادر گردیده صحیح نبوده و بموجب ماده ۴۴۰ اصول محاکمات جزائی نقض رسیدگی بدادگاه جنائی استان دهم ارجاع میشود.

### ۳ - حقوقی

حکم شماره  $\frac{۲۱۰۸}{۴۲/۱۰/۱۰}$  هیئت عمومی دیوانعالی کشور

در عدم صلاحیت دادگاههای عمومی در امر تخلیه

گزارش کار - آقای حسین بطرفیت آقای حسن بخواسته خلع ید از دو باب دکانهای شماره ۶۴ و ۶۵ و اجرة المثل دادخواست بدادگاه بخش توچان تسلیم داشته باین عنوان که خوانده بدون مجوز قانونی در دکانهای مزبور ملکی خواهان سکونت نموده باضافه خواهان برای بازکردن در کاروانسرای متعلقه بخود ناچار است دکانها را خراب نماید و رفع ید مشارالیه را از عین خواستار است و برای تعیین قدر مسلم اجرت المثل کسب نظر کارشناس مورد تقاضا است و دادگاه بخش پس از رسیدگی رأی داده که ایراد آقای حسن سببی بر عدم صلاحیت دادگاه از آنجائیکه اعطاء حق رسیدگی به تخلیه ید کمیسیون تعدیل مال الاجاره باستناد آئین نامه تعدیل اجاره بها مصوب ۱۳۲۴ تخطی از حدود اختیارات قانونی بوده و باین نتیجه معتبر نمیشد وارد نبوده و دادگاه بدستور شق ۴ از ماده ۱۳ آئین دادرسی مدنی خوانده را محکوم بتخلیه ید از دو باب دکان پلاکهای ۶۵ و ۶۴ متعلق بخواهان و پرداخت سی و سه ریال بابت هزینه دادرسی و چهارصد ریال بابت حق الوکاله قانونی و کیل خواهان مینماید و اما نسبت باجره المثل دکان مزبور چون طبق ماده ۱ آئین نامه تعدیل اجاره بها مصوب ۱۳۲۴ رسیدگی بآن در صلاحیت کمیسیون تعدیل مال الاجارهها میباشد دادگاه عدم صلاحیت خود و صلاحیت کمیسیون مزبور را نسبت بموضوع اجرة المثل دکان اعلام مینماید - خوانده از حکم محکومیت خود پژوهش خواسته و شعبه یک دادگاه شهرستان باستناد آنکه از مذاکرات طرفین در جلسه مورخه ۲۶/۴/۳۰ برمیآید دکانین مورد بحث بعنوان اجاره در تصرف پژوهشخوانده بوده و طبق ماده یک آئین نامه تعدیل اجاره بها مصوب ۱۳۲۴ که مورد استناد دادگاه نخستین هم واقع شده رسیدگی باین قبیل دعاوی از صلاحیت دادگاههای عمومی خارج و راجع بهیئت تعدیل اجاره میباشد حکم مزبور را

### تصمیمات قضائی

گمیخته و قرار عدم صلاحیت صادر نموده است بر اثر فرجامخواهی آقای حسین شعبه پنجم دیوان کشور در تاریخ ۲۲/۷/۳۰ رأی داده است که دعوی تخلیه مطابق مقررات آئین دادرسی مدنی در صلاحیت محاکم عمومی است و قانونی وجود ندارد که صلاحیت مزبور را از محاکم عمومی سلب نموده باشد مضافاً بآنکه آئین نامه تعدیل اجاره بهاء متکی بقانونی است که در زمینه تعدیل اجاره بهاء وضع شده که در آنهم مرجعیت منحصره اداره تعدیل برای تقاضای تخلیه قید نشده است بنابراین اعتراضات فرجامخواه مذکوره فوق وارد تلقی و قرار مورد تقاضای فرجام مخدوش و شکسته میشود و رسیدگی مجدد یادادگاه صادرکننده قرار خواهد بود - و دادگاه شهرستان مشهد چنین رأی داده است ( یکتسمت از اعتراضات وکیل پژوهشخواه ایراد بصلاحیت دادگاه بدوی بوده است که چون وکیل مذکور ضمن توضیح در این مرحله تصرفات موکل خود را در دکانهای مورد گفتگو بعنوان اجاره عنوان کرده و در مورد تخلیه مستقات طبق مواد ۱۳ و ۳۰ آئین نامه تعدیل اجاره بهاء دعوی را در صلاحیت کمیسیون تعدیل قرار داده و در ماده ۴ آئین نامه تصریح شده که کلیه مقررات و قوانینی که با مفاد و مقصود آئین نامه مغایرت داشته باشد مادام که این آئین نامه بقوت خود باقی است موقوف الاجرا میباشد و با توجه باینکه آئین نامه مذکور با اجازه ماده واحده مصوب دیماه ۱۳۲۳ تصویب و بمرحله اجرا گذارده شده است و این ایراد در اولین جلسه دادرسی مرحله بدوی هم بعمل آمده که از ناحیه دادرسی دادگاه مردود شناخته شده است لذا بنظر دادگاه این ایراد وارد و رأی صادره مخدوش و با اجازه ماده ۵۱۵ آئین دادرسی مدنی و ماده ۵۷۱ و ۲۰۲ و لایحه اصلاح آئین دادرسی مدنی و ماده ۵۷۶ آئین دادرسی مدنی ضمن گسیختن رأی دادگاه بدوی رأی بعدم صلاحیت دادگاه میدهد پژوهشخوانده بتأدییه ۳۱۷ ریال بابت هزینه دادرسی و حق الوکاله وکیل در وجه پژوهشخواه محکوم میگردد ) که بشرح مقدمه از این قرار فرجامخواهی شده و اعتراض آنستکه صدور قرار عدم صلاحیت بعد از نقض قرار سابق مورد نداشته بیاضافه فرجامخوانده در اعتراضات پژوهشی مرجع رسیدگی را دادگاه شهرستان معرفی نموده و قرار مخالف اظهار او میباشد - فرجامخوانده در پاسخ اعتراضات را وارد ندانسته است - جلسه هیئت عمومی دیوانعالی کشور با حضور دادستان کل کشور متشکل از آقایان رؤسا و مستشاران شعب دیوانعالی کشور تشکیل است . پس از قرائت گزارش پرونده و آراء صادره و مشاوره در اطراف موضوع و کسب عقیده جناب آقای دادستان کل که سببی برابر ام بوده با کثرت بشرح زیر رأی میدهند :

چون اعتراضات فرجامخواه نسبت به رأی فرجامخواسته وارد نیست چه بطوریکه در رأی مذکور استدلال شده بموجب ماده ۳۰ آئین نامه تعدیل اجاره بها که بموجب اختیار مشروحه در ماده واحده مصوب هیجدهم دیماه ۲۳ تنظیم گردیده و قانوناً معتبر است مرجع منحصر برای رسیدگی بامر تخایه و میزان مال الاجاره هم هیئتهای مذکور در فصل نهم آئین نامه مزبور میباشد و از حیث رعایت اصول و قواعد دادرسی هم اشکال مؤثری بنظر نمی رسد رأی فرجامخواسته بی اشکال بوده و ابرام میگردد .

۴ - جزائی

حکم شماره  $\frac{۲۸۳۸}{۳۵/۱۰/۱۰}$  هیئت عمومی دیوانعالی کشور

گزارش کار - نصرت ۳۰ ساله اهل وساکن قریه اخلمند از توابع قوچان بهانهام ارتکاب قتل عمدی سید عبدالعزیز نام و سرقت اموال او در سال ۱۳۳۲ تحت تعقیب دادرسی قوچان واقع شده و پس از صدور قراریزهکاری متهم و تنظیم کیفرخواست دادگاه جنائی استان نهم با انجام تشریفات قانونی بهر دو فقره اتهام رسیدگی نموده و نامبرده را از حیث ارتکاب قتل بااستناد ماده ۱۷۵ مکرر قانون کیفر عمومی بده سال حبس با اعمال شاقه و از جهت قتل بمنظور سرقت بوده سرقت را مقرون باآزار تشخیص و طبق قسمت اخیر ماده ۲۲۳ قانون مذکور بیانزده سال حبس با اعمال شاقه و پرداخت یکهزار ریال هزینه دادرسی باقید اجراء کیفر اشد محکوم نموده بر اثر فرجامخواهی متهم شعبه نهم دیوانکشور در تاریخ ۱۳۳۴/۶/۱۲ به تقاضای فرجامخواه رسیدگی نموده و حکم فرجامخواسته را بلحاظ اینکه سرقت بعد از فراغ از جرم قتل و مقرون به تهدید و آزار بوده بشرح حکم شماره ۱۹۸۴ - ۳۴/۷/۱۰ شکسته و رسیدگی مجدد را بیدادگاه جزائی استان مرکز ارجاع نموده و رسیدگی بشعبه ۲ دادگاه جنائی تهران رجوع شده شعبه نامبرده پس از طی تشریفات قانونی و تعیین وکیل مدافع و اخطار ده روزه و تشکیل جلسه مقدماتی در هیئت پنجنفری و تعیین وقت دادرسی برای روز سیام بهمنماه ۱۳۳۴ در موعد مقرر جلسه رسیدگی را با حضور متهم و وکیل مدافع او تشکیل داده و پس از انجام مراحل دادرسی ارتکاب هر دو فقره بزه را از ناحیه متهم ثابت دانسته و او را از جهت شرکت در قتل بمنظور سرقت اموال منقول انجام شده سرقت مقرون باآزار تشخیص داد و متهم را طبق ماده ۲۲۳ قانون کیفر عمومی بشرح حکم شماره ۲۲۵ - ۳۵/۱۲/۸ بیانزده سال حبس با اعمال شاقه و پرداخت یکهزار ریال هزینه دادرسی با احتساب بازداشت گذشته و قید اجراء کیفر اشد محکوم نموده محکوم علیه هنگام اعلام رأی فرجامخواسته و رسیدگی مجدداً بشعبه نهم دیوانکشور ارجاع گردیده - جلسه هیئت عمومی دیوانعالی کشور با حضور دادستان کل کشور مرکب از آقایان رؤسا و مستشاران شعب دیوانعالی کشور تشکیل و گزارش مربوط به پرونده شماره ۲۸۰ - ۱۱/ک دیوانعالی کشور قرائت و احکام مربوطه و اوراق پرونده مطالعه و پس از اظهار نظر جناب آقای دادستان کل مبنی بر ابرام حکم نانی صادر از شعبه ۲ جنائی تهران و بحث در اطراف موضوع و مشاوره و اتخاذ رأی بالاتفاق چنین رأی میدهد :

**بطوریکه در حکم فرجامخواسته توضیح داده شده قتل بمنظور سرقت بوده و پس از وقوع قتل اموال مقتول ربوده شده بنابراین استدلالات شعبه نهم دیوانعالی کشور که سرقت پس از فراغ از قتل بوده و مقرون باآزار نبوده است صحیح نیست و حکم فرجامخواسته بجهاتی که در آن شرح داده شده است موافق اصول و مقررات قانونی بوده و ابرام میشود.**